

Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics

Review and Analysis of the Judge's Discretion in Uncovering the Truth

1. Adel Naseri: PhD Student, Department of Private Law, ToH.C., Islamic Azad University, Torbat Heydariyeh, Iran
2. Mahdi Firoozabadian*: Assistant Professor, Department of Law, ToH.C., Islamic Azad University, Torbat Heydariyeh, Iran. Email: Mahdi.Firoozabadian@iau.ac.ir (Corresponding Author)
3. Ahmad Fadavi: Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Social Sciences, Payam Noor University, Tehran, Iran.
4. Hossein Rahmani: Assistant Professor, Department of Private Law, Qu.C., Islamic Azad University, Quchan, Iran

ABSTRACT

The Iranian legislator has focused its efforts on uncovering the truth and avoiding the mere resolution of disputes without achieving this significant goal. This approach is reflected in various laws, such as Article 8 of the Judiciary Law enacted on June 15, 1977, the amendments to the Civil Procedure Code in 2000, specifically Article 199 of the Civil Procedure Code, and more recently, the proposal to add Article 84 bis to Article 84 of the Civil Procedure Code. The concept of dynamic adjudication, in addition to being explicitly mentioned in the works of various scholars, has also been expressed using other terms, such as "proper adjudication" or "the active role of the judge." The collective intent behind these terms is to emphasize the avoidance of stagnation, the prevention of regression, and maintaining a progressive and forward-moving judiciary system aimed at uncovering hidden truths in cases under review and ensuring that justice is served to its rightful party. Streamlining the civil procedure process is a specialized task that also involves artistry and prudence. It is specialized because even the smallest changes to the current adjudication process, without considering the subtleties of procedural law and the findings of skilled and dedicated judges, will not be welcomed by the judiciary. Therefore, the lack of cooperation from judges in implementing procedural reforms can lead to the failure of lofty objectives. It is artistic because progress in this direction requires particular foresight, and rigid measures such as enacting laws, issuing directives, and adopting regulations will not succeed without judicial cooperation. Finally, it requires prudence, as the bitter experience of unconsidered measures has not yet been forgotten.

Keywords: *Civil Procedure Code, uncovering the truth, dispute resolution, active judge, principle of prohibition of evidence procurement*

How to cite: Naseri, A., Firoozabadian, M., Fadavi, A., & Rahmani, H. (2025). Review and Analysis of the Judge's Discretion in Uncovering the Truth. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 7(2), 254-267.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 12 November 2024
Revise Date: 03 December 2024
Accept Date: 16 December 2024
Publish Date: 29 July 2025



پژوهش‌های تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

برسی و تحلیل اختیار دادرسی در کشف حقیقت

۱. عادل ناصری: دانشجوی دکتری گروه آموزشی حقوق خصوصی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران
۲. مهدی فیروزآبادیان*: استادیار گروه حقوق، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران. پست الکترونیک: Mahdi.Firoozabadian@iau.ac.ir (نویسنده مسئول)
۳. احمد فدوی: استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران
۴. حسین رحمانی: استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد قوچان، دانشگاه آزاد اسلامی، قوچان، ایران

چکیده

قانون‌گذار ایرانی حرکت به سمت کشف حقیقت و احتراز از فصل خصومت منهای این هدف مهم را وجه همت خود قرار داده است. در قانون پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶/۳/۲۵ در قالب ماده ۸، در اصلاحات قانون آیین دادرسی مدنی در سال ۱۳۷۹ به شکل ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی و این اواخر طرح الحاق ماده ۸۴ مکرر به ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی. دادرسی پویا علاوه بر اینکه با همین عبارت در آثار سایر اساتید آمده است، تعابیر دیگری از دادرسی پویا نیز بر لسان اساتید حقوق جاری شده است. همانند دادرسی درست یا نقش فعال دادرسی مراد از مجموع این عناوین، پرهیز از ایستایی، ممانعت از عقب‌گرد، در حرکت بودن، روبه‌جلو بودن نهاد دادرسی به منظور کشف حقیقت/حقایق پنهان در پرونده/ پرونده‌های مطرح رسیدگی و رسیدن حق به صاحب حق است. چابک نمودن روند دادرسی مدنی، امری تخصصی است که با هنر و درایت نیز آمیخته است. تخصص است، زیرا کوچک‌ترین تغییر در دادرسی فعلی بدون در نظر گرفتن ظرایف آیین دادرسی و نتایج تحقیقات قضات حاذق و دلسوز، مورد اقبال دادرسان قرار نمی‌گیرد. از این رو، همراهی نکردن قضات با تحولات آیین دادرسی، اهداف متعالی را با شکست مواجه می‌کند. هنر است زیرا حرکت در این مسیر تدبیر خاص خود را می‌طلبد و برخورد سخت‌افزاری همانند تصویب قانون و اصدار بخشنامه و شیوه‌نامه تا همراهی قضات نباشد جواب نمی‌دهد و نیازمند درایت است از این رو که تجربه تلخ اقدامات کارشناسی نشده هنوز به فراموشی سپرده نشده است.

واژگان کلیدی: آیین دادرسی مدنی، کشف حقیقت، فصل خصومت، دادرسی فعال، قاعده منع تحصیل دلیل.

نحوه استناددهی: ناصری، عادل، فیروزآبادیان، مهدی، فدوی، احمد، و رحمانی، حسین. (۱۴۰۴). برسی و تحلیل اختیار دادرسی در کشف حقیقت. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۲۶۷-۲۵۴.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۲ آبان ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۳ آذر ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۲۶ آذر ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۷ مرداد ۱۴۰۴



جلسه دادرسی، آوردگاه اصحاب دعوی از یکسو و دادرس در مقام رسیدگی به دعوی از سوی دیگر است. به عبارت دیگر، علاوه بر اینکه طرفین پرونده، موظف‌اند به منظور رساندن قاضی به اقتناع وجدانی، اصدار رأی به نفع یک طرف و تعیین تکلیف پرونده، ادله دفاع خود را روشن، ساده و مستند به براهین محکمه‌پسند ارائه دهند، ضروری است قاضی محکمه نیز آنچه در نظر دارد در زمان انشای رأی ملاک اصدار دادنامه قرار دهد، در زمان رسیدگی، بیان نماید.

انحرافی که در دادرسی از نوع ایرانی، به چشم می‌خورد استناد به دلایلی در زمان انشای رأی است که در زمان رسیدگی، حتی اگر به ذهن دادرس دادگاه رسیده است، تعمداً تا زمان انشای رأی از اصحاب دعوی مکتوم مانده است. قاضی چه در مراحل رسیدگی، چه در جلسه رسیدگی و چه از زمان اتمام رسیدگی تا انشای رأی، دلیل یا دلایلی در رد دادخواست یا محکومیت خواننده یافته است با هر انگیزه‌ای مطرح نموده و به ناگه خواهان با رد دادخواست یا محکومیت به دلیل یا دلایلی مواجه شده که قبلاً راجع به آن سخنی به میان نیامده است. ظاهراً، در زمان نگارش یا اصلاح قانون آیین دادرسی مدنی، این مهم پیش روی تدوین‌کنندگان قانون آیین دادرسی مدنی نبوده است و این خود محل درنگ است.

هر نظام عدالت محور از جمله نظام مبتنی بر فقه که تأثیر مستقیم بر حقوق دادرسی ایران را دارد پیگیر شناسایی، به‌کارگیری و ساماندهی کارترین ابزارهای مشروع و منصفانه در جهت نیل به کشف حقیقت است تا با الزام قضات و اصحاب دعوی، عدالت و زمینه صدور احکام بر حق فراهم گردد و رضایتمندی عمومی از دستگاه عدلیه تحقق یابد. استفاده از عبارت کشف حقیقت در قانون آیین دادرسی نشان می‌دهد که قانون‌گذار در نقطه مقابل برخی تصورات و تلقی‌ها از فقه، هدف دادرسی اسلامی را نه فصل خصومت بلکه کشف حقیقت می‌داند. در اسلام، اجرای حق و عدل به قضات تکلیف شده است. قانون‌گذار ایرانی با تغییراتی در قانون آیین دادرسی مدنی تلاش نموده با عبور از نظریه سنتی انجام دادرسی به منظور فصل خصومت، هدف را به سوی کشف حقیقت تغییر دهد و با اعطای اختیارات به دادرس مدنی در کشف حقیقت، فصل خصومت را به مثابه آخرین راه‌حل برگزیند. فصل خصومت هدف دادرسی نیست بلکه اقتضای دادرسی است. در قانون‌گذاری‌های صورت گرفته تا به امروز به منظور کشف حقیقت این تمایل دیده می‌شود که باهدف پویاسازی دادرس، بر میزان اختیارات قضات حقوقی افزوده شده است. نتیجه آنکه، قواعد محدودکننده قدرت تشخیص دادرس، در حال کاهش است. این مقاله در پی آن است که ضمن شناسایی و تقویت هدف متعالی کشف حقیقت، تبیین اختیار دادرس در کشف حقیقت چابک سازی دادرسی مدنی در این مسیر را دنبال نماید.

۱. الزام قاضی به رعایت اصل تقابلی بودن دادرسی

مهم‌ترین دستاویز برای پویا کردن دادرس در کنار آموزش، نظارت، رصد اقدامات قضات و آرای قضایی، ترغیب قضات با تمسک به نظام تشویق و تنبیه و ابلاغ آیین‌نامه، بخشنامه و شیوه‌نامه‌های مرسوم اداری، ترویج اصل تقابلی بودن دادرسی و اصل تناظر است. در حال حاضر قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه، قاضی را ملزم نموده است در هر صورت و در هر اوضاع و احوال، اصل تقابلی بودن دادرسی را رعایت کرده و رعایت آن را برای دیگران الزامی نماید (Mohseni, 2021).

اصل تقابلی بودن دادرسی در اینجا دادرس را زانو به زانو در مقابل طرفین می‌نشانند و از او می‌خواهد تا اقدام یا تصمیم خود را برای طرفین توجیه و مبرهن نماید.

با پشت‌گرمی از اصول تقابلی بودن دادرسی، تشریفاتی بودن دادرسی و اصل تناظر، در نهایت دادرسی می‌بایست با اعطای وقت کافی به طرفین منازعه و گفته شدن تمام مطالب و استماع ایرادات طرفین نسبت به ادله و مستندات و اقرار طرف دیگر، در نهایت دادنامه‌ای صادر نماید که اگرچه در نهایت، برداشت قاضی از مجموع ادله و مستندات است و اقرار خواهان و خوانده و تحقیق دادگاه پیرامون موضوع است، بر اثر بی‌اطلاعی، بی‌توجهی و فراموشی صادر نشده باشد (Mohseni, 2012).

- از نظر نباید دور داشت که ابزارهای کنترل رعایت اصل تقابلی بودن دادرسی در آیین دادرسی مدنی کنونی به دلایل ذیل قابل اعتناء نیست:
- دست دادگاه در استناد به مواد قانونی، مقررات مختلف ناظر به موضوع واحد، به واسطه در اختیار داشتن نهاد استنباط قضایی باز است (مثال در موضوع تحقیق از طرفین دعوی که در کشورهای عربی تحت عنوان استجواب شناخته می‌شود دادرسی آزاد است هم به قاعده منع تحصیل استناد کند و از کشف حقیقت امتناع نماید و هم مجاز است به ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی استناد نماید و هرگونه تحقیقی را صورت دهد. به نظر می‌رسد امر، تابع تمایل دادرسی به هر طرف دعوا خواهد بود)
 - تفسیر قوانین، مطابق نص قانون اساسی از سوی قضات مجاز شمرده است. قانون‌گذار هرگونه وضع مقرره‌ای داشته باشد، دادرسی مختار است تفسیر خود را داشته باشد.
 - رویه فعلی دادسرا و دادگاه انتظامی قضات در رسیدگی به جرائمی (مانند ارتشاء) و تخلفات قضات، احراز دریافت رشوه است و در غیر مواردی که اخذ رشوه محرز گردد (که کار راحتی نیست) هرگونه تصمیم متخذه تحت عنوان استنباط قضایی محسوب می‌گردد.

۲. الزام به طرح مستندات صدور رأی در جلسه دادرسی

اگرچه شکی وجود ندارد که قانون آیین دادرسی مدنی ایران برگرفته از قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه و کد ناپلئون است، لیکن در این خصوص که چرا علی‌رغم یکپارچگی مباحث قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه، برخی قسمت‌ها مورد توجه قانون‌گذار ایرانی واقع نشده محل تأسف است.

قاضی فرانسوی، مجاز به اصدار رأی در خصوص موضوعی که در جلسه رسیدگی مطرح ننموده و به بحث گذاشته نشده نمی‌باشد. امری که در قانون آیین دادرسی مدنی ایران وارد نشده و خلأ چنین مقرره‌ای موجب می‌شود، برخی قضات محاکم حقوقی، زمانی که در حین رسیدگی به پرونده به نکته‌ای برمی‌خورند که محمل رد دعوا یا محکومیت است از اصحاب دعوی مخفی نموده و زمان اصدار رأی با استناد به آن رأی صادر می‌نمایند.

در رویه قضات فرانسوی نیز اصدار رأی در خصوص مواردی که در زمان رسیدگی عنوان نشده و به بحث گذاشته نشده است، ممنوع است. قانون‌گذار فرانسوی در ممنوعیت این امر به خود تردید راه نداده است: موادی از قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه به خوبی گویای این مطلب است (Mohseni, 2021).

ماده ۷- دادرسی نمی‌تواند تصمیم خود را بر موضوعاتی که در مذاکره نبوده‌اند مبتنی کند.

ماده ۱۴- هیچ‌یک از طرفین بدون آنکه استماع شده یا فراخوانده شده باشند مورد قضاوت قرار نمی‌گیرند.

ماده ۱۶- دادرسی باید در تمام اوضاع و احوال اصل تقابل را در نظر گرفته و خود شخصاً آن را رعایت کند. او نمی‌تواند در تصمیم خود به جهات، توضیحات و مدارک مورد استناد قرار گرفته یا مطرح شده طرفین توجه کند، مگر اینکه این موارد به نحو تقابلی مورد گفتگو قرار گرفته باشند.

دادرسی مدنی در ایران به دلیل خلأ ناشی از وضع قانون در خصوص ممنوعیت دادرسان در مواردی که مستند انشای رأی در جلسه رسیدگی مطرح و موشکافی و رفع ابهام نشده است، با خطر جدی مواجه است.

قانون‌گذار فرانسوی با اشراف کامل بر این آفت، هوشمندانه قضات را از انشای رأی نسبت به مواردی که مورد گفتگو قرار نگرفته منع نموده است. لیکن قانون‌گذار ایرانی با غفلت از این مهم راه را بر آن دسته از دادرسانی که در حین رسیدگی به دعوی با مواردی مواجه می‌شوند که موجبات صدور قرارهای قاطع دعوی را فراهم می‌نماید، آن را مخفی نموده و در زمان اصدار رأی به استناد آن رأی صادر می‌نمایند باز گذاشته است.

قطعاً در آینده‌ی نزدیک قانون‌گذار ما متوجه این ایراد خواهد شد.

مواد مرتبط از قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه را بررسی می‌نماییم:

در ماده ۷ قاضی دادگاه صرفاً می‌تواند در مواردی انشای رأی نماید که مورد بحث در جلسه رسیدگی قرار گرفته و دفاعیات لازم از سوی طرفی که مخاطب موارد مطرح شده بوده، بیان شده باشد. اصل تقابلی بودن دادرسی و اصل مترقی تناظر، حامی چنین وضع مقرر قانونی هست. منافع بی‌شماری بر این ماده قانونی مترتب است. از جمله ممانعت از محکومیت طرف دعوی در موردی که امکان دفاع نیافته است.

در ماده ۱۴ دادگاه مکلف است مستندات حکم را بر آنچه دفاع شده است قرار دهد و لا غیر. متأسفانه در ایران برخی قضات بر خود می‌بالند که جیتی را برای رد دادخواست یافته‌اند و در حین رسیدگی مخفی نموده و سپس مستند رد دادخواست قرار داده‌اند!

ماده ۱۶ مدافع اصل تقابل است و به‌خوبی بیان می‌کند که قاضی و اصحاب دعوی در راستای همکاری، اداره جریان دادرسی را با مسئولیت‌پذیری بر عهده گیرند.

نهاد دادرسی به‌منظور سازمان‌دهی و تنظیم روابط حقوقی از هم‌گسیخته اصحاب دعوی طراحی شده است. در کنار این مهم، خود دادرسی نیازمند تنظیم و سازمان‌دهی از راه به‌کارگیری فنونی در آیین دادرسی است تا درنهایت، همکاری دادرسی و اصحاب دعوا (که تبلور دادرسی پویاست) را در جریان حل و فصل اختلاف تضمین نماید. اصول دادرسی این میان، کالبد این سازمان‌دهی محسوب می‌گردد. به‌گونه‌ای که همه عناصر دادرسی و ویژگی‌های آن را بدون این که موجب برتری دادرسی به اصحاب دعوا یا عکس آن گردد، به نحو منطقی و عقلانی در کنار هم می‌نشانند و نقش‌ها، حقوق و تکالیف هریک را با تعیین ضمانت اجراهای قانونی شناسایی و تبیین می‌کند. این کارکرد را دادرسی پویا و عامل آن را قاضی پویا می‌نامیم که به دادرسی پویا، وصف عادلانه بودن را می‌دهد.

۳. رعایت قاعده منع تحصیل دلیل

باید دانست دادرسی پویا با موانعی مواجه است. جا دارد از موانع دادرسی پویا، قاعده منع تحصیل دلیل مورد توجه قرار گیرد.

منشأ قاعده موسوم به منع تحصیل دلیل، ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸ می‌باشد که بیان داشته است:

هیچ دادگاهی نباید برای اصحاب دعوی تحصیل دلیل کند. بلکه فقط به دلایلی که اصحاب دعوی تقدیم یا اظهار کرده‌اند رسیدگی می‌کند.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ماده ۸ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری، قاعده منع تحصیل دلیل را محدود نمود: دادگاه می‌تواند هرگونه تحقیق و یا اقدامی را برای کشف واقع به عمل آورد.

در اصلاحات قانون آیین دادرسی مدنی در سال ۱۳۷۹ عرصه آزادی عمل قضات وسیع‌تر دیده شد:

ماده ۱۹۹- در کلیه امور حقوقی، دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوا، هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد، انجام خواهد داد.

رعایت تعادل لازم میان رعایت قاعده منع تحصیل دلیل و عمل به ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی لازم است.

کنار گذاشته شدن قاعده مهم منع تحصیل دلیل با وضع ماده ۱۹۹ قانون، تصور خامی است که صرفاً از ناحیه بیگانگان با عقبه و ساختار آیین دادرسی ایرانی مطرح می‌گردد. اگرچه امر ساده‌ای نیست. زیرا دادرسی پرونده به سمت هریک از تأسیس‌های فوق تمایل پیدا نماید، خطر نادیده گرفتن تأسیس دیگر وجود دارد. اگر با تحقیق و سؤال و جواب از یک طرف در حضور طرف دیگر به دنبال کشف حقیقت باشد، اطلاعات ذی‌قیمتی از پرونده را که می‌تواند اسرار پنهانی طرف باشد، در اختیار طرف دیگر قرار دهد و او به راحتی با استفاده از این اطلاعات برطرف مقابل پیروز گردد و منجر به بی‌عدالتی شود.

اگر با تمسک به قاعده منع تحصیل دلیل، ابهامات و سؤالات ذهنی خود را مطرح ننماید ممکن است اقدام وی کشف حقیقت را قربانی نماید.

در جریان مباحث مربوط به استجواب که در آیین دادرسی کشورهای عربی نهادینه شده است، ابعاد موضوع، عمیقاً کاوش شده است:

استجواب یا بازجویی مدنی اقدامی است قضایی که بر اساس آن دادرسی مدنی در مقام کشف حقیقت از طرفین دعوا یا یکی از آن دو در رابطه با موضوع دعوا و جوانب آن پرسش‌هایی را مطرح نموده و واکنش یا پاسخ آنان را در اثبات یا رد دعوا لحاظ می‌کند (Mohammadi &

Maqsoodpour, 2022).

یکی از علل اساسی که به استجواب در حقوق ایران، هنوز به صورت نظام حقوقی فرانسه و لبنان توجه نشده، قاعده منع تحصیل دلیل است.

نبود نصوص صریح قانونی در این زمینه و وجود سابقه تاریخی قاعده منع تحصیل دلیل، باعث شده که بعضاً رویه قضایی ماده ۱۹۹ آ.د.م را تفسیر مضیق نموده و دایره اجرای استجواب را صرفاً محدود به ادله موجود در پرونده نماید.

اثر نامطلوب محدود کردن حیطه قاعده منع تحصیل دلیل، گسترش عرصه علم قاضی است.

روی کاغذ قواعد محدودکننده قدرت تشخیص دادرسی رو به کاهش است. اعتماد به علم قاضی مورد اقبال قرار گرفته است. برخی حقوقدانان

معتقدند با نگرش و تحلیلی نو از قاعده منع تحصیل دلیل و افتراق آن از تلقین دلیل، به ایفای نقش قاضی در دستیابی به دلایل و کشف

حقیقت منجر خواهد شد و یافته‌ها حاکی از آن است که نقش فعال دادرسی مدنی در دادرسی و ارزیابی قضایی ادله مدنی، منطبق با نظام‌های

دادرسی انگلیس و آیین دادرسی مدنی فراملی، مورد پذیرش قرار گرفته است (Mohammadi & Maqsoodpour, 2022).

مدیریت دادرسی بر اساس اصل بی‌طرفی، بر عهده قاضی است. باین حال میل به کشف حقیقت به عنوان هدف دادرسی، دادرسی را بر آن

می‌دارد که بتواند به تحصیل دلیل نیز بپردازد.

۴. ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی

باهداف محدود کردن (و نه حذف قاعده منع تحصیل دلیل) قانون‌گذار در اصلاحات صورت گرفته در سال ۱۳۷۹، ماده ۱۹۹ قانون آیین

دادرسی مدنی را به شکل فعلی اصلاح نمود. می‌دانیم که قانون‌گذار به منظور تحقق دادرسی با ویژگی‌های طراز جمهوری اسلامی در میان

مردم، شأن بالایی در نظر گرفته و از جهات گوناگون الزاماتی را قائل شده است. از جمله توجه و رسیدگی به اوضاع معیشتی قضات تأکید نموده و ایشان را از سویی گرامی و دارای ارج و قرب دانسته و از دیگر سو بر لبه پرتگاهی شناخته است.

همچنین ملاکها و معیارهایی را برای تحقق دادرسی پویا و روبه‌جلو برشمرده و خارج از آن را قابل‌پذیرش ندانسته است.

قانون اساسی، خصوصیات دادرسی پویا را احصاء نموده و قوه مقننه در راه گسترش و توسعه آن، تلاش نموده است.

اصلاح ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی، در اصلاحات سال ۱۳۷۹ آیین دادرسی مدنی باهدف کشف حقیقت و فصل خصومت آن‌گونه که مدنظر شارع قانون اساسی است از این دست می‌باشد.

مطابق اصل آزادی ارزیابی دلایل، این امکان ایجاد می‌شود تا دادرسی مکلف نباشد صرفاً به‌ظاهر دلایل مبتنی بر علم عادی عمل کند. بلکه قناعت وجدان را دست‌مایه وصول به حقیقت قرار می‌دهد. روند تحولات سیاست قضایی با عنایت به سابقه بحث مبتنی بر رسیدن به واقع و اجرای عدالت متأثر از تحولات جهانی، موجب افزایش اختیار و آزادی دادرسی در بهره‌مندی از ادله گردیده است.

اقدام قانون‌گذار در وضع ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی در میان کاربران این ماده قانونی (دادرسان) عکس‌العمل‌های متفاوتی برانگیخته است.

ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی موضوع توزیع پرسش‌نامه میان قضات گردیده است. پاسخ قضات مخاطب پرسش‌نامه در مورد اهتمام قانون‌گذار در وضع ماده ۱۹۹ قابل‌تأمل است:

در پرسش‌نامه توزیع شده میان حداقل یک‌صد قاضی دادگاه‌های عمومی حقوقی و تجدیدنظر، سؤال شده است:

۱- پس از اصلاح ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی، به نظر شما، استناد قضات همکار به فصل خصومت به جهت فقد دلیل، فقط ۱۷ قاضی، حاضر به تکمیل پرسش‌نامه گردیده‌اند. پاسخ‌های ذیل ارائه شده توسط این تعداد از قضات محاکم تجدیدنظر و عمومی هست. ۹ قاضی اعلام داشته‌اند، پس از اصلاح ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی، استناد قضات به مختومه نمودن پرونده با استناد به فصل خصومت به جهت فقد دلیل، کاهش یافته است. ۸ قاضی پاسخ منفی داده‌اند؛ یعنی قضات پاسخگو همچنان، معتقد بوده‌اند که استناد به قواعد فصل خصومت، ادامه یافته است. ۱۳ قاضی، علاوه بر پاسخ کوتاه به سؤال اول، طی توضیحاتی، نوعاً مطالب ذیل را موردتوجه قرار داده‌اند:

- اصلاح ماده ۱۹۹ دست قاضی را بازتر نموده است. (۳ نظر)
- ماده ۱۹۹ قضات را از بی‌طرفی خارج می‌کند (۲ نظر)
- ماده ۱۹۹ موجب بی‌انضباطی در پرونده‌ها می‌گردد.
- ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی، شرایط دادخواست را ذکر کرده. به نظر می‌رسد از ماده ۵۱ پیروی شود رجحان دارد بر ماده

۱۹۹

- برخی از قضات قائل هستند که هر نوع تحقیق مطابق ماده ۱۹۹ مجاز نیست.
- اعمال ماده ۱۹۹ موجب اطاله دادرسی می‌گردد.
- اعمال ماده ۱۹۹ با اصل تناظر مغایر است.
- بسته به مورد باید تحصیل دلیل صورت گیرد.

- به علت کمی وقت قضات، قابل‌سنجش نیست.
- اصلاح ماده ۱۹۹ تأثیر خاصی نداشته است. (۲ نظر)
- استناد به این ماده در حد ارجاع به کارشناس، صدور قرار معاینه محل و تحقیق هست.
- اصلاح ماده ۱۹۹ موجب تزلزل در قاعده منع تحصیل دلیل شده است.
- افراط در استناد به ماده ۱۹۹ می‌تواند دادرس را از بی‌طرفی خارج سازد و قاعده منع تحصیل دلیل را به خطر اندازد.
- اصحاب دعوی و وکلا اکثراً بی‌سواد هستند. لذا لازم است قضات رأساً تحقیقات لازم را صورت دهند.
- عرف کاری، رویه حقوقی و قضایی در خصوص ماده ۱۹۹ عملیاتی نشده است.

۵. طرح الحاق ماده ۸۴ مکرر به ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی

پویا نمودن دادرس از منظر نمایندگان مجلس شورای اسلامی به دور نمانده است. قانون‌گذار رد دعاوی را به دلیل وجود نقایص جزئی در دادخواست ناپسند دانسته است. از نظر دور نمی‌داریم که کثرت دادخواست‌های مردود در محاکم قضایی و شکایات وارده در این زمینه، در ارائه چنین طرحی قطعاً مؤثر بوده است.

الحاق ماده ۸۴ مکرر به ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی روند صحیحی است که اگر اتفاق افتد، گامی در جهت کشف حقیقت و فصل خصومت آن‌گونه که مدنظر قانون‌گذار هست خواهد بود. در وضعیت فعلی دادرسی که صدور دستور ابطال دادخواست به دلیل نقایص دادخواست تقدیمی به‌کرات رخ می‌دهد و اجازه ورود قضات را در ماهیت پرونده‌ها نمی‌دهد، با الحاق ماده ۸۴ مکرر به قانون آیین دادرسی مدنی، این بی‌عدالتی برطرف می‌گردد:

در مقدمه توجیهی طرح آمده است: در بسیاری از دعاوی، عدم رعایت تشریفات شکلی آیین دادرسی مدنی و عدم امکان جبران ایرادات شکلی، موجب صدور قرارهای قاطع دعوی مانند رد درخواست، ابطال دادخواست، رد دعوی و عدم استماع دعوی و در نتیجه عدم رسیدگی دادگاه به ماهیت و محتوای موضوع مورد اختلاف می‌گردد.

مفاسد و تبعات رویه فعلی به‌اختصار چنین است:

- بی‌نتیجه ماندن دعوی، علی‌رغم پرداخت هزینه دادرسی و صرف نیروی دستگاه قضایی
 - بقای خصومت میان طرفین به جهت عدم ورود در ماهیت دعوی
 - الزام به رد دعاوی مجدد به دلیل بقای خصومت
 - افزایش هزینه احقاق حق
 - افزایش حجم پرونده‌ها
 - اطاله دادرسی
 - به موارد فوق باید افزود:
- عدم دسترسی به کشف حقیقت که هدف آرمانی قوه قضاییه (مورد تأکید قانون اساسی) و مدنظر کشورها در دادرسی نوین است. از سوی دیگر ازدیاد موارد فصل خصومت مختومه نمودن پرونده‌ها بدون دستیابی به عدالت

متن ماده واحد پیشنهادی چنین است:

ماده واحد - یک ماده به عنوان ماده ۸۴ مکرر به قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ به شرح ذیل الحاق می‌شود

ماده ۸۴ مکرر - در کلیه مواردی که به جهت عدم رعایت تشریفات شکلی مندرج در این قانون یا سایر قوانین، دعوای مطروحه قابلیت رسیدگی ماهوی را نداشته و موجب صدور یکی از قرارهای قاطع دعوی باشد، جز در بندها ۶ و ۱۱ ماده ۸۴ این قانون، دادگاه با ذکر ایرادات مزبور به خواهان، مهلت بیست‌روزه‌ای برای برطرف کردن ایرادات مطروحه می‌دهد.

دقت در محتوای طرح پیشنهادی فوق پنجره جدیدی پیش روی ما می‌گشاید. صدور قرار قاطع دعوی و مختومه شدن پرونده به دلیل نقص شکلی نیز از موانع کشف حقیقت است و باید برای نیل به کشف حقیقت و شناسایی محق از بی حق مانع از مختومه شدن پرونده به دلایل شکلی شویم. به عبارت دیگر هرگونه مانعی در راستای کشف حقیقت نامطلوب است حتی مختومه شدن پرونده با توسل به نقص شکلی. در خصوص الحاق ماده ۸۴ مکرر به قانون آیین دادرسی مدنی، نیز مبادرت به توزیع پرسش‌نامه شده است؛ زیرا اعتقاد بر این است که برآیند نظر جمعی قضات، مخاطب مقاله را در رسیدن به نظر کارشناسی، رهنمون می‌گردد:

در پرسشنامه توزیع شده ایضاً، از قضات شاغل در شعب تجدیدنظر و عمومی این سؤال مطرح شده است:

نظر شما در خصوص ضرورت و فوریت طرح الحاق ماده ۸۴ مکرر به قانون آیین دادرسی مدنی چیست؟

از ۱۷ قاضی شرکت کننده در پاسخگویی به پرسش‌نامه، تنوع پاسخ‌ها به شرح ذیل است:

۱۰ قاضی در خصوص ضرورت و فوریت طرح الحاق ماده ۸۴ مکرر به قانون آیین دادرسی مدنی، پاسخ مثبت داده‌اند. ۷ قاضی، معتقد بوده‌اند که الحاق ماده ۸۴ مکرر ضرورت و فوریت ندارد. ۱۰ قاضی، علاوه بر پاسخ کوتاه به سؤال دوم، طی توضیحاتی، نوعاً مطالب ذیل را مورد توجه قرار داده‌اند:

- ماده الحاقی، خیلی از مواد قانون آیین دادرسی مدنی را به هم می‌ریزد و مستلزم تغییر کلی است.
- در کل خوب است. البته موارد با یکدیگر فرق می‌کند.
- نباید به ترکیب فعلی قانون آیین دادرسی مدنی دست زد. کسی که این پیشنهاد را داده است از دادرسی بویی نبرده است.
- طرح پیشنهادی دارای اشکالات اساسی و جدی است.
- در برخی از امور شکلی مانع طرح دعوای مجدد و رد دعوی به جهات شکلی می‌شود.
- کشف حقیقت از اهم امور در دادگستری است و استفاده از کلمه اطاله دادرسی در این مورد صحیح نیست.
- این الحاقیه باعث می‌شود سالیان متمادی، پرونده به حکم قطعی منجر نشود
- برخی ایرادات، جزئی هست و در صورت تصویب ماده ۸۴ مکرر الحاقی قابل برطرف شدن هستند و از این طریق از طرح دعوای خودداری شده و پرونده، صرفاً با صدور حکم مختومه خواهد شد.
- الحاق ماده ۸۴ مکرر موجب اطاله دادرسی می‌شود.

اگرچه مباحث تئوریک در خصوص موضوع مقاله حاضر بسیار گسترده و دامنه‌دار بوده و قابل رد نیست، اما تجربه شخصی نگارندگان مقاله حاضر، حاکی از پذیرش نتایج حاصله در دادگاه‌ها و عمل به آن‌ها است:

- اتفاق رایج در رویه فعلی محاکم حقوقی ایران این است که در زمان ارجاع پرونده به شعبه و قبل از صدور دستور تعیین وقت رسیدگی، دادرس شخصاً یا عوامل دفتر شعبه دلسوزانه، نقایص جزئی پرونده را گوشزد می‌نمایند. این اقدام مستحضر به هیچ نص قانونی در حال حاضر نیست و از عنوان شناخته‌شده‌ای نیز بهره‌مند نیست. لیکن به صورت شایع در محاکم حقوقی انجام می‌شود. حتی یک گام جلوتر، اگر دادخواست با وصف موجود مردود باشد، قضات دقیق به سمع خواهان می‌رسانند (اصیل یا وکیل) و تکلیف از همان زمان مشخص می‌گردد. حال این خواهان است که می‌تواند دادخواست را استرداد و پس از اصلاح لازم، مجدداً تقدیم نماید یا با امید واهی به بخت و اقبال دادخواست را ادامه دهد.

- برخی اساتید حقوق که فارغ‌التحصیل دانشگاه‌های خارج از کشور می‌باشند به تأسی از آیین دادرسی آن کشورها (عمدتاً فرانسه) قائل به ضرورت وجود همکاری میان دادرس و اصحاب دعوی در جریان رسیدگی و ارائه ادله محکمه‌پسند می‌باشند. این تأسیس در ایران بیگانه است. نقش حاکمیتی قوه قضاییه و نگاه از بالا به پایین در دادگستری نسبت به مراجعه‌کنندگان به دادگستری و از سوی مقابل نگاه منفی مراجعین به دستگاه قضاء به عنوان قوه‌ای از حاکمیت، موجب شده است نهادی به عنوان همکاری دادرس و اصحاب دعوی در جریان اداره دادرسی اساساً شکل نگیرد. از این‌که بگذریم معضل قابل توجه آثار قانون‌گذاری صورت گرفته در ایران پس از پیروزی انقلاب است که تأثیر نامطلوبی در این خصوص به جای گذاشته است و در اینجا تشریح می‌گردد:

اولاً، مطابق اصل هفتادوسه از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تفسیر دادرس در مقام تمیز حق، از قوانین مجاز شناخته شده است.^۱ ثانیاً، به میزانی که قوانین کنترل‌کننده و محدودکننده قضات، به جنبه‌های اجرایی مشمول عناوین کیفری مانند اخذ رشوه و... پرداخته است به ترک فعل توجه ننموده است.

مراد از ترک فعل، عدم اقدام مطابق ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی مبتنی بر هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد است.

ثالثاً، اگرچه عبارت ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی، جنبه الزامی دارد و اختیاری (به اختیار قاضی) نیست اما در خصوص هرگونه تحقیق و اقدام میزان و ملاکی مشخص نشده است.

رابعاً، به عبارتی، اگر دادرس پرونده قائل باشد، هرگونه تحقیق را معمول داشته و یا اقدام لازم را به کار بسته، نظر چه کسی ملاک است؟ خامساً، می‌دانیم که گستره پرونده‌های مطرح رسیدگی در محاکم حقوقی محدود به اصحاب دعوی است. این نکته بسیار مهم است که محتوای پرونده‌ها و تصمیمات قضایی منتشر نمی‌گردد. هرچند این اقدام برای حفظ حریم خصوصی افراد بیگمان لازم است. لیکن آثار مخربی نیز به دنبال دارد. نتیجه این سخن این است که در نهایت ملاک انجام هرگونه تحقیق و اقدام لازم نظر دادرس است و لا غیر.

جان سخن اینکه به نظر می‌رسد ترغیب به کشف حقیقت و رساندن حق به صاحب واقعی آن تنها از راه و روش برانگیخته ساختن روحیه لازم در دادرسان است و وضع قانون و اصدار بخشنامه و شیوه‌نامه تأثیر مناسب نخواهد داشت.

^۱ - اصل ۷۳ ق ۱ - شرح و تفسیر قوانین عادی در صلاحیت مجلس شورای اسلامی است. مفاد این اصل مانع از تفسیری که دادرسان، در مقام تمیز حق از قوانین می‌کنند نیست.

نیروی درونی و جوشی از نهاد با اعتقاد به ضرورت کشف حقیقت باید برخیزد و موجد آثار مثبت باشد. در میان نظرات اخذشده از قضات که با مشقت زیاد و توزیع پرسشنامه میان تعداد کثیری از قضات محاکم عمومی و تجدیدنظر به دست آمده است، تعبیری چون:

- ماده ۱۹۹ قضات را از بی طرفی خارج می کند (۲ نظر)
- ماده ۱۹۹ موجب بی انضباطی در پرونده ها می گردد.
- اعمال ماده ۱۹۹ موجب اطاله دادرسی می گردد.
- اعمال ماده ۱۹۹ با اصل تناظر در تغایر است.

و عبارات مشابه حاکی از ارتباط نگرفتن این دسته از قضات با اصلاحات قانونی است.

نتیجه گیری

- لزوم احقاق حقوق خواهان و خواننده دعوی مدنی به عنوان ارکان منازعه حقوقی بر کسی پوشیده نیست و وضع ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی در راستای تحقق این هدف والا صورت گرفته است.
- چنبره قاعده منع تحصیل دلیل بر فکر و روح قضات محاکم حقوقی، حجم زیاد پرونده های ارجاعی جهت رسیدگی در دادگاه ها، موانع جدی کشف حقیقت و فصل خصومت مدنظر قانون اساسی بوده است.
- قانون گذار سال ۷۹، قبل از اصلاح ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی، زمینه سازی لازم را به منظور افزایش جوشش درونی در قضات، به منظور تلاش به منظور فصل خصومت مبتنی بر کشف حقیقت فراهم ننموده است.
- اصلاح مستمر قانون آیین دادرسی مدنی آن چنان مؤثر است که رعایت دقیق و صحیح و بدون اغماض و بدون استثناء آن موجب تبلور دادرسی پویا و نهایتاً اجرای عدالت خواهد شد.
- سرانجام نیک دادرسی پویا، فصل خصومت مبتنی بر کشف حقیقت یا همان دادرسی درست در لسان علمای حقوق و خاتمه اختلاف بین طرفین دعوا است.
- فصل خصومت مدنظر قانون اساسی ملازمه با ورود دادگاه در ماهیت دعوا دارد؛ یعنی پیاده کردن اصول ترافع و تقابلی بودن دادرسی فصل خصومت، گاه دستاویزی در ید برخی قضات به منظور مختومه نمودن پرونده ها بدون ورود به ماهیت پرونده ها و کشف حقیقت است.
- شوربختانه شاهدیم در پرونده های پیچیده ی حقوقی، بعضاً نه تنها کشف حقیقت صورت نمی گیرد، بلکه فصل خصومت آن گونه که در قانون اساسی متبلور است، نیز محقق نمی گردد.
- آرای صادره از سوی برخی شعب محاکم حقوقی، علاوه بر اینکه حقوق خواهان پرونده را تأمین نمی نماید، حتی گاه خواننده نیز تکلیف خود را با پرونده و دعوی نمی داند.
- با فرض اینکه دادگاه وظیفه ای به جز فصل خصومت مبتنی بر کشف حقیقت بین اصحاب دعوا ندارد، می توان گفت نظام دادرسی مدنی هرچه ترافعی تر باشد مقبول تر است.
- تحقیقات و اقداماتی که قاضی با استناد به ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی، دستور انجام آن ها را صادر می کند، باید در یک دادرسی ترافعی اتخاذ شده باشد.

- مدیران عالی قوه قضاییه باید با در پیش گرفتن تدابیر لازم با چاره‌اندیشی برای فضای آلوده فعلی تمایل شدید به آمار گرایی، فضای مساعدی را برای قضات جهت نیل به فصل خصومت، مبتنی بر کشف حقیقت فراهم کنند.
- گسترش آموزش‌های حین خدمت و تشویق و ترغیب دادرسان به منظور انطباق فصل خصومت مبتنی بر کشف حقیقت با منویات شارح قانون اساسی
- رصد علمی آرای صادره به منظور تشویق دادرسان پویا در جهت فصل خصومت مبتنی بر کشف حقیقت
- لازم است، فصل خصومت به مفهومی که در قانون اساسی تصریح دارد تبیین گردیده و سوگیری رسیدگی و صدور آرای صادره به سمت رفع خصومت به معنی تمام شدن و دیگر ادامه نداشتن خصومت بیانجامد. نه اینکه علی‌رغم مختومه شدن پرونده همچنان خواهان به دنبال یافتن راهی به منظور احقاق حق باشد.
- ترویج نهضت استانداردسازی صدور آرای حقوقی منجر به فصل خصومت مبتنی بر کشف حقیقت، مطابق با خواست واضع قانون اساسی.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The Iranian legal framework has undergone significant transformations to shift the focus of civil litigation from mere dispute resolution to the pursuit of truth. This evolution, reflected in critical amendments to the Civil Procedure Code and various legislative proposals, underscores the need for a dynamic and truth-oriented judiciary. Article 199 of the Civil Procedure Code exemplifies this transition by empowering judges to actively uncover facts beyond the evidence presented by disputing parties. This paper explores the theoretical and practical implications of the judge's discretionary power within the Iranian judiciary and compares it with legal frameworks in countries such as France and Lebanon (Mohseni, 2021). The analysis reveals both the potential of judicial discretion to ensure justice and the risks of undermining procedural neutrality.

Judicial discretion in uncovering the truth is rooted in the broader legal principle of dynamic adjudication, which contrasts with traditional approaches focused on procedural formalities. In the Iranian context, this concept has been institutionalized through the gradual relaxation of the rule against evidence procurement. Early laws, such as Article 358 of the 1938 Civil Procedure Code, strictly prohibited judges from independently seeking evidence. However, amendments introduced post-1979, including Article 8 of the Judiciary Law and the 2000 revisions to the Civil Procedure Code, have significantly expanded judicial authority in evidence collection. These reforms align with global trends emphasizing the judge's proactive role in ensuring justice (Mohseni, 2012). Scholars

like Mohseni (2021) argue that this shift reflects a deeper commitment to the adversarial principle and the equitable administration of justice.

The Iranian judiciary's evolving stance on judicial discretion parallels practices in France, where the Civil Procedure Code mandates strict adherence to the principle of adversariality. Articles 7, 14, and 16 of the French code explicitly require judges to base their rulings solely on evidence discussed during proceedings (Mohseni, 2021). This contrasts sharply with Iran, where judicial discretion often extends to investigating unexamined aspects of a case. Such divergence raises questions about the balance between procedural integrity and substantive justice. In Lebanon, the concept of interrogation—a form of judicial inquiry—offers another perspective, demonstrating how judicial interventions can be structured to respect procedural fairness while facilitating truth discovery (Mohammadi & Maqsoodpour, 2022).

Despite its theoretical merits, judicial discretion in Iran faces significant practical challenges. One major issue is the tension between the principle of adversariality and the judge's investigative role. Critics argue that excessive reliance on judicial discretion may compromise the impartiality of proceedings and erode public trust in the judiciary (Mohseni, 2021). Additionally, the lack of clear guidelines for applying Article 199 has led to inconsistent practices among judges. While some embrace their expanded role in truth-seeking, others remain hesitant, citing concerns about overstepping their traditional adjudicatory boundaries (Mohammadi & Maqsoodpour, 2022). These challenges highlight the need for comprehensive judicial training and clearer legislative directives to harmonize practice with the principles of dynamic adjudication.

Recent legislative proposals, such as the addition of Article 84 bis to the Civil Procedure Code, reflect a growing awareness of these challenges. This proposal seeks to address procedural inefficiencies by requiring courts to provide litigants with an opportunity to rectify formal deficiencies in their pleadings before dismissing cases. Such measures aim to reduce the number of cases dismissed on technical grounds and ensure that substantive issues are adjudicated. However, critics warn that these reforms, while well-intentioned, may inadvertently increase judicial workload and delay case resolution (Mohammadi & Maqsoodpour, 2022). A careful balance must be struck between procedural flexibility and judicial efficiency.

The success of these reforms ultimately depends on fostering a collaborative relationship between judges and litigants. In many jurisdictions, including France, the concept of judicial cooperation is integral to the adversarial system. However, this notion remains underdeveloped in Iran, where judges often adopt a hierarchical approach to case management. Promoting a culture of collaboration requires not only legislative changes but also a shift in judicial attitudes. Training programs emphasizing the ethical and procedural dimensions of truth-seeking can play a crucial role in this transformation.

The Iranian judiciary's journey toward dynamic adjudication represents a significant departure from traditional civil procedure norms. By empowering judges to uncover the truth, recent reforms have the potential to enhance the fairness and effectiveness of legal proceedings. However, realizing this potential requires addressing practical challenges, such as ensuring consistency in judicial practices and balancing procedural fairness with substantive justice. Comparative insights from France and Lebanon provide valuable lessons for refining Iran's approach to judicial discretion. Ultimately, the success of these efforts hinges on the judiciary's ability to integrate legal principles with practical realities, fostering a system that truly serves the cause of justice.

References

- Mohammadi, F., & Maqsoodpour, R. (2022). The Study of the Concept of Interrogation in Civil Procedure in Iran, France, and Lebanon. *Iranian Political Sociology Journal*, 2(3), 100-127.
- Mohseni, H. (2012). *Translation of the French Civil Procedure Code*. Joint Stock Publishing Company.
- Mohseni, H. (2021). The Judge's Autonomous Reference to Contract Nullification as an Example of the Art of Civil Procedure in Implementing the Principle of Adversariality. *Journal of Contemporary Comparative Legal Studies*, 12(23), 135-153.